

ضرورت تشکل مستقل زنان کارگر

جنبش زنان برای آزادی و برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی با مردان، عنصری بنیادی در هر جنبش دموکراتیک راستین و در جنبش طبقه کارگر برای رهائی است. آزادی زنان شرط بنیادی رهائی بشریت از ستم و استثمار است. این احکام برای هر زن آگاه حساس به وضعیت نابرابر و ستم مضاعف وارد بر زنان در جامعه کنونی و برای هر کارگر و زحمتکشی که به ریشه های استثمار و ستم و شرائط حاکم بر زندگی اکثریت مردم پی برده باشد از بدیهیات است.

مبارزه زنان برای آزادی و برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی با مردان، در هر جامعه اشکال ویژه ای دارد و در هر شرائط خاص. مبارزه اهداف و خواسته های معینی را در راه رسیدن به **هدف مشترک**، که رهائی زنان و به طور کلی بشریت از هرگونه ستم و استثمار است، پیش روی خود قرار می دهد.

در ایران، زنان، به ویژه توده های میلیونی زنان کارگر و زحمتکش شهر و روستا، از ستمهای بسیار گوناگونی رنج می برند. ستم و استثمار که بر زنان کارگر وارد می شود از ستم و استثمار که بر پدران، برادران، شوهران و پسران آنها اعمال می گردد بسیار بیشتر است. مثلاً یک کارگر زن در مقابل کار یکسان از یک کارگر مرد مزد کمتری دریافت می کند، نرخ بیکاری زنان و یا محروم نگهداشتن آنان از شرکت در فعالیتهای اجتماعی بیشتر است و غیره و غیره. اما ستم بر زنان تنها به این نوع موارد خلاصه نمی شود: نابرابری حقوقی و مدنی زنان نسبت به مردان در ایران **جنبه قانونی** دارد و طبق قانون زنان در زمینه های متعددی مانند سرپرستی کودکان خود، حق طلاق، ارث، دیه، امکان کار کردن و مسافرتشان به اجازه شوهر، تعدد زوجات و بسیاری موارد دیگر در موقعیتی نابرابر و فرودست نسبت به مردان قرار دارند. طبق قوانین رژیم اسلامی زنان مجبور به رعایت حجاب و مقررات عقب مانده دیگرند، آنان را در مدارس، ادارات، وسائل حمل و نقل، پارکها و ورزشگاهها و حتی تا آنجا که ممکن باشد در مسیرهای رفت و آمد از مردان دور نگاه می دارند. مأموران حکومتی، آخوندها و دارودسته هایشان در خصوصی ترین مسائل و رفتارهای آنان دخالت می کنند. زنان از دسترسی به یک رشته مشاغل و مسئولیتهای به طور قانونی محرومند. آنان در معرض شکنجه های وحشیانه قرون وسطائی مانند شلاق، سنگسار و غیره قرار دارند و کتک زدن، تحقیر و بی اعتنائی و حتی قتل آنان در شرائطی توسط شوهر، پدر یا برادر به بهانه تأدیب، تنبیه و یا به اصطلاح مسائل ناموسی مورد تأیید شرع، قانون و دادگاههای رسمی است. به همه اینها باید سنگینی بار کار خانگی (که بخش اعظم و گاه همه آن به دوش زنان است) را نیز افزود. کارهایی که بنا به

سنتهای فنودالی و قرون وسطائی و یا در نظام سرمایه داری به خاطر سخت و ملال آور بودنشان یا کم درآمد بودنشان پست و حقیر شمرده می شوند تا حد زیادی برعهده زنان نهاده شده است.

آزادی زن به معنی آزادی از همه این قیود و فشارهایی است که در تمدن کنونی بشروحشیانه محسوب می شوند. آزادی زن حق انتخاب آزاد زن و به طور کلی حق و وظیفه یکسان برای زنان و مردان در همه شئون اجتماعی است. در همان حال آزادی واقعی و عملی و نه صرفاً حقوقی و لفظی زنان (هرچند که از نظر حقوقی و قانونی هم اهمیت زیادی دارد) موقعیت برابر زن و مرد به ویژه در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گرو سرنگونی نظام سرمایه داری است، همانگونه که سرنگونی نظام سرمایه داری و پیشروی به سمت جامعه بی طبقه فارغ از ستم و استثمار و تبعیض در گرو آزادی زنان است و جز با شرکت فعال و میلیونی زنان در برانداختن نظام کنونی، جز در ایجاد ساختمان جامعه نوین، جز با مبارزه همه جانبه زنان در این مبارزه، **جز با شرکت آنان در رهبری این مبارزه** میسر نیست. اما از این حکم درست نباید چنین نتیجه گرفت که تا جامعه نوین، جامعه ای فارغ از استثمار و ستم برقرار نشده مبارزه زنان برای آزادی و برای کسب حقوق برابر با مردان و یا تلاش آنان برای حفظ دستاوردهایشان باید کنار گذاشته شود و یا امری فرعی و جانبی به حساب آید. چنین تلاشی از سوی هرکس که باشد عوامفریبی است و به جنبش زنان و به طور کلی به جنبش دموکراتیک و کارگری لطمه می زند.

خمینی در زمان شاه می گفت « مگر مردان آزادند که زنان آزاد باشند». او بعدها شعارهایی از قبیل « همه با هم » ، « همه روزها روز کارگرند » و یا « هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید» و غیره را مطرح می کرد. هر کارگر و زن آگاهی، دست کم امروز، معنی ارتجاعی، عوامفریبانه و فلج کننده این کلمات و شعارهای زهرآگین او را درک می کند: منظور خمینی از « مگر مردان آزادند که زنان آزاد باشند» نه افشا و نفی سیاست شاه بلکه نفی آزادی زنان و مردان هر دو بود (همچنانکه بعدها در عمل به اثبات رساند) ضمن آنکه به طور روشن بینش ارتجاعی و مرد سالارانه تقدم مرد بر زن را نیز نتوانسته بود در این شعار عوامفریبانه پنهان کند، یعنی طبق دید او اگر هم قرار بر آزادی می بود نخست باید مردان آزاد شوند و سپس زنان! وقتی او می گفت « همه با هم » ، یعنی اینکه تشکل حزبی، تشکل طبقاتی به وجود نیایند و همه زیر پرچم سیاست من بیایند (همانگونه که امروزه برخی انقلابیون دروغین در نفی حزب طبقه کارگر و جنبش طبقاتی مستقل او چنین منافعی را تعقیب می کنند) ، وقتی که خمینی می گفت « همه روزها روز کارگرند » منظور او آن بود که اول ماه روز کارگر نیست، این روز را نباید جشن گرفت، راه پیمائی و تظاهرات کرد، زیرا این اعمال را مقدمه ای برای پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران می دانست! وقتی که او می گفت « هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید» منظورش این بود که هیچ فریاد و اعتراضی به ضد دولت جمهوری اسلامی

نکنید، سرتان را مانند گوسفند پائین بیندازید و تنها به لفاظی به ضد آمریکا (به ضد کلمه آمریکا و نه به ضد امپریالیسم آمریکا) بپردازید! هنگامی که رژیم اسلامی روز دیگری را جز هشتم مارس روز زن اعلام کرد می خواست اتحاد جهانی زنان را در مبارزه برای حقوق خود نفی کند!

کسانی هم که امروز می گویند مبارزه برای آزادی زن را رها کنید و صرفاً به مبارزه کار به ضد سرمایه بپردازید و یا برعکس کسانی دیگری که می گویند تنها برای « دموکراسی به طور کلی » مبارزه کنید، در واقع نه تنها به مبارزه زنان، بلکه به مبارزه برای دموکراسی و نیز رهائی کارگران نیز لطمه می زنند، یعنی حتی هدف مورد ادعای خود را زیر پا می گذارند! به همین طریق کسانی هم که می گویند « زن زن است و کارگر و سرمایه دار ندارد» یا « مسائل زنان و رای مسائل طبقاتی است» و یا کسانی که اعلام می کنند « مشکل اصلی فرهنگ مردسالاری است و نه حکومت دینی یا روابط اقتصادی – اجتماعی حاکم » آری اینان نیز به جنبش زنان و در نتیجه به جنبش دموکراتیک و جنبش رهائی کارگران لطمه می زنند. باید از اینان پرسید آیا یک زن سرمایه دار واقعاً می خواهد و می تواند خواهان مزد برابر زنان و مردان در برابر کار یکسان باشد؟ باید از اینان که از مبارزه با « فرهنگ مرد سالارانه » دم می زنند پرسید بزرگترین مدافع چنین فرهنگی، مدافع « رسمی و قانونی» آن در ایران غیر از رژیم حاکم کیست؟ از زنان بورژوائی که به مجالس یا کابینه های حکومتی و حتی به پست نخست وزیری و ریاست جمهوری در کشورهای مختلف رسیده اند کدامشان قانونی به تصویب رسانده اند که به نابرابری زنان و مردان مثلاً در زمینه مزد در مقابل کار یکسان پایان دهد؟ هرچند چنین قانونی نیز، که مزد برابر را در مقابل کار برابر هر دو جنس مطرح کند، نافی استثمار کار مزدی نیست.

در شرائط کنونی زنان کارگر و زحمتکش ایران و همه زنانی که به آزادی واقعی همجنسان خود و آزادی همه بشریت از ستم و استثمار پایبندند بیش از هر چیز به **سازمان مستقل زنان کارگر** نیازمندند زیرا هرچند برخی خواستهای مدنی همه زنان مشترک است اما در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان کارگر و طبقات پائین خواستهای ویژه ای دارند که زنان بورژوا با آن خواستها مخالفند حتی اگر به زیان آزادی زن به طور کلی باشد. در زمینه خواستهای عمومی زنان نیز زنان بورژوا به خاطر وابستگیهای دور یا نزدیک خود به محافل حاکم بسیار ناپیگیرتر از زنان زحمتکش اند. همه اینها که گفتیم ضرورت سازمانهای مستقل زنان کارگر را تأیید می کنند. در شرائطی که یک جنبش وسیع زنان با حضور نمایندگان طبقات مختلف وجود داشته باشد، یعنی در شرائطی که زنان کارگر نتوانسته باشند جنبش مستقل خود را به وجود آورند و رهبری جنبش زنان را برعهده گیرند یا در شرائطی که هنوز این جنبش وسیع می تواند در خدمت جنبش زنان باشد، زنان کارگر باید فراکسیون خاص خود را در اینگونه جنبشها به وجود آورند.

مضمون مبارزه زنان کارگر از محدوده خواستهای زنان بورژوا و یا « مسائل زنان به طور کلی » فراتر می رود، زیرا در همان حال که برای خواستهای مدنی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی عموم زنان به گونه ای پیگیر و عمیق مبارزه می کنند باید بر خواستهای ویژه اقتصادی و سیاسی طبقه خود نیز آگاه باشند و بر جدائی ناپذیری آزادی زن و آزادی بشریت از ستم و استثمار در تئوری و عمل، و در همه اشکال آن تأکید ورزند.

مبارزه زنان در ایران از مبارزه برای برانداختن نظام ارتجاعی حاکم جدا نیست. همانگونه که گشایش و پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران از این اقدام جدا نیست. پس این دو جنبش حتی به دلیل این هدف فوری مشترک باید با یکدیگر متحد شوند. روشن است همانگونه که در جنبش کارگری از اشکال و شیوه های مختلف مبارزه علنی، غیر علنی، قانونی و غیر قانونی باید بهره گرفته شود و به علاوه مبارزه باید در عرصه های اقتصادی، سیاسی و تئوریک انجام شود، در جنبش زنان نیز باید همه این عرصه ها و اشکال مختلف مبارزه در مد نظر باشند.

پیش به سوی جنبش مستقل زنان کارگر و پیوند آن با جنبش مستقل طبقاتی کارگران!

هشت مارس ۲۰۰۶

جمعی از کمونیستهای ایران (آذرخش)

www.azarakhsh-org.net